



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۱/۲۱

سیدهاشم سدید

## ما افغان ها با برگشت دو باره بربریت قطعاً موافق نیستیم!

از ورای نوشته ها و اظهارات تعدادی از هموطنان عزیز چنان استنباط می گردد که طالب برای دست یافتن به قدرت سیاسی و اعمال خواسته های منسوب به دوره های بدویت در افغانستان، درحال برگشتن است؛ طالبی که نمونه منحصر به فرد از سخت گیری، کهنه پرستی، درنده خوئی و بی مهری به افغان و افغانستان بود و است - مانند سران و فعالین سیاسی و نظامی معروف به جهادی ها.

کارنامه های مخالف نوگرایی و مدنیت، یعنی شهر نشینی و انسانیت، که بر پایه آزادی های مدنی و حقوق مسلم فرد فرد انسان ها بنا یافته است و جزء زندگی عصر ما است، وقتی طالب بر اریکه قدرت تکیه زده بود، فراموش هیچ کسی نشده است: حکومت گروهی از عقب مانده ترین و بی رحم ترین انسان ها به نام عالمان و پیشوایان دین، عالمان و پیشوایانی که هر کدام به نوبه خود امیری بود و بر منصب قضاوت و حکومت نشسته و دستور می داد و می بست و می کشت. پیشوایان و عالمانی که هیچ شناختی از دین نداشتند و هیچ نوع پابندی به قوانین مدنی و احترام به انسان و انسانیت و حق و عدالت احساس نمی کردند. مدرسه ها و کانون های آموزشی و علمی را غیر ضروری می دانستند؛ آزادی ها را به هر رنگی و در هر زمینه ای که بود سلب می کردند؛ در برابر زنان، با افکار بدوی مردسالارانه با چنگ و دندان و با گستاخی تمام صف می آراستند و آن ها را در چهار دیواری های خانه های شان، تنها برای کار و حصول رضایت جنسی مرد و بچه آوردن، فقط برای این که زن هستند، زندانی می ساختند و ازدواج دختران زیر سن را به نام دین معمول و مرعی الاجرا اعلام می داشتند. و سنگسار را، که غیر از عربستان و ایران در سراسر جهان جزئی از تاریخ شده بود، مجدداً به کار می بستند؛ مجوز کار و نشرات تلویزیون ها را بی اعتبار اعلام می کردند؛ درب سینما ها و تئاتر ها و فرستنده های رادیویی را می بستند؛ موسیقی را، حتی در مراسم شادی مردمان، منع می نمودند، انتشار نشرات قلمی و چاپی را غیر قانونی و مضر و کار گمراهان می خواندند؛ حق انتخاب و پوشیدن لباس را از مردم، مخصوصاً از زنان سلب می کردند؛ استدیوم های ورزشی را به گشتارگاه ها تبدیل می کردند؛ خرافات و اندیشه های بدوی و هابیت را به دستور و هابیان رواج می دادند؛ با کشورهای بنیادگرایی کهنه فکر و کهنه اندیش، که در عصر تجسس و تلاش برای شناخت فضا و زمان و مکان و جهان دارای حکومت های عهد دقیانوس هستند، و کشورهای منفعت جو، مخصوصاً کشور پاکستان، که در صدد برگرداندن افغانستان به یکی از اقمار خویش بود و می باشد، طرح دوستی بی شائبه و همه جانبه می ریختند و... - گروهی که اینک علاوه بر نزدیکی با پاکستان با نزدیکی با آخوند های خونریز و خون آشام ایرانی و تخریب وطن و کشتن وطندار به دستور آن ها می توان گفت که پیروی هیچ اصل معین و قاعده شرافتمندانه ای نیست.

در یک کلام، قصد طالب آن بود (و است) که مدنیت - قانون گرایی، آزادی، دموکراسی، تعلیم و تربیت عصری، دست یافتن به علوم جدید، اندیشه ورزی، روشنفکری، شهری گری، حقوق شهروندی و استفاده از پدیده ها و عناصری که نشان از انسان مدرن دارد را - هر چند در زمان مجددی و ربانی هم نشانی از این عناصر باقی نمانده بود، با مطلق گرایی دینی پنداری خود به کلی از بین ببرد و مکانی برای زیستن دگراندیشان و انسان های مدرن با اندیشه های سالم و مترقی و ملی گرایانه در کشور باقی نگذارد.

بد تر از همه همدست شدن و یاری رساندن به تروریسم و قرار گرفتن علیه صد ها کشور دیگر، در زمانی که افغانستانی بعد از جنگ های طولانی خارجی و داخلی ویران و ضعیف و فقیر و محتاج به باز سازی و نیازمند داشتن مناسبات نیک و دوستانه و همکاری و همزیستی سالم با جهان و نیاز شدید و فوری به صلح و دریافت کمک های مالی و تخیکی کشورهای پیشرفته و غنی بود؛ کاری بود که هیچ انسان و گروه سیاسی - اجتماعی با شعور و فهم نورمال نمی کند!

چنین ضرورتی را هر فرد و هر گروهی، حتی بی سواد ترین و بی خبر ترین انسان ها از سیاست و اقتصاد و کشور داری می توانستند هم احساس کنند و هم برای پذیرش و عملی ساختن آن آمادگی کامل و همه جانبه نشان بدهند و

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

دوست و دشمن خویش را مطابق نیاز و قدرت و ظرفیت خود و ضرورت های میهنی خویش بر بنیاد ملیگرایی و برتری دادن منافع خود به دیگران انتخاب کنند.

طالب، اما، با درک بدوی و غیرملی که از دین و مسائل و قضایای جهانی و نیارمندی های انسان زمان موجود و کشور عقب مانده ای مانند افغانستان داشت، نه آن زمان این ضرورت را درک کرد و نه امروز به دریافت چنین ضرورتی دست پیدا کرده است.

باوجود همه این شکست و ریخت و بیداد و فریاد، آنگونه که گفته و شنیده می شود، می خواهند امروز این گروه منفور و بدوی را، که روزی افغانستان را به خاطر یک انسانی مانند خود فدای امیال ضدملی خویش ساخت، با همه بربریت و خشونت و خرافه پرستی و تشنه به خون بودن و بیگانگی با منافع مردم افغانستان و خواسته های عصر و زمان، دو باره بر گردانند و دو باره بر مسند قدرت بنشانند و دو باره بر مردم ما تحمیل کنند.

چه اشخاصی این کار را می کنند؟ تعجب نکنید؛ همان هایی که دعوی مدنیّت و انسانیت و دموکراسی و آزادی و حقوق بشر - به خصوص آزادی و حقوق زن و کودک - و قانون و پای بندی به قانون و جامعه مدنی و حق حاکمیت مردم بر مردم را دارند: کشور های اروپائی، و در رأس آن ها امریکائی ها، که خود را حامی حقوق بشر، آزادی فردی، آزادی رسانه ها و حامی و مشوق حکومت مردم بر مردم از راه انتخابات آزاد می خوانند و داد از قانون و قانونمندی می زند؛ اروپائی ها و امریکائی هایی که می کوشند در کشور های خود از این آرمان های والا و انسانی به هر قیمت و از هر راهی که ممکن است پاسداری کنند!

همین کشور ها امروز، بعد از هفده سال تلاش برای محو تروریسم و بنیادگرایی و بربریت، اینک مخالف پرنسیب های پذیرفته شده خویش برای ما خُله ناباب و آلوده به خون و خشونت و نافرهیختگی و توحش را، بعد از صرف میلیارد ها دالر و بعد از آن که هر دو طرف صد ها هزار انسان را یکی به نام مبارزه علیه افراطیت و وحشت و بنیادگرایی و ترویج علم و فرهنگ و معارف و دموکراسی و دفاع از آزادی و دیگری به نام دین به خاک و خون کشیدند شایسته می دانند و می خواهند آن را برگردانند!

افغان ها به هیچ وجه مخالف صلح و زیستن در امنیت و آرامی و برادری نیستند - چه در سطح افغانستان و چه در گستره جهان. تمام انسان ها در این کشور، از خورد و بزرگ، چه زن و چه مرد، از جنگ خسته شده اند، گوش های هیچ یک دیگر تحمل شنیدن این همه بمب و راکت و انفجار و غرش تانک و توپ و طیاره را ندارد و چشم ها از دیدن این همه انتحار و گوشت و خون و ربودن و گردن بریدن و بیجا شدن و اشک ریختن و فریاد و شکایت و عسکر و افسر به کلی زله و زبان ها از بس که این همه بیداد و وحشت را تقبیح و محکوم نموده اند از کار مانده اند. مردم بیشتر از این توان تحمل جنگ و انفجار و انتحار و بیجا شدن و کشتن و بستن و بردن و زورشنیدن را ندارند؛ و نه توان تحمل حکومت های استبدادی و افراطی اندیولوژیک را؛ به هر لون و طرح و نقشی که باشد.

افغان ها، همه و با یک صدا از شما، ای نادبان صلح و حقوق بشر، ای مدافعان آزادی و دموکراسی و حکومت مردم و قانون، ای حامیان انسانگرایی، ای داعیان ضد جنگ و خشونت، می خواهند که باری با خود بنشینید و کمی فکر کنید که آیا این کار درست و شریفانه است که برای خود به هر قیمتی در جستجوی مدنیّت و آزادی و آرامی و بهروزی و خوشی و خنده باشید و برای دیگران، اگر این خبر راست باشد و اگر چنین قصدی وجود داشته باشد، بربریت و اسارت و رنج و درد و گریه و آه و فریاد و... را شایسته بدانید و هدیه کنید.

از شما می خواهیم، به نام آن انسانیت و اخلاقی که مدعی آن هستید، یکبار در عالم خیال سوزنی را به بدن خود فرو ببرید تا بدانید که فرو بردن جوال دوز به بدن دیگران چه دردی جانسوزی دارد! اگر درد آن از درد سوزن کمتر بود، به عقب برگردید و طالب را دو باره بر ما تحمیل کنید و ما را دو باره به عصر حجر ببرید و به دست جاهل ترین انسان ها بسپارید؛ در غیر آن از آوردن و تحمیل کردن دسته ای از ستم پیشه گان بی درد و بی احساس، و از خدا و انسان و انسانیت و حق و حقوق دیگران و سیاست و همزیستی با جهان بی خبر بر ما هم بگذرید؛ ممنون خواهیم شد و تا ابد دعاگوی خواهیم بود!

خون های زیادی ریخته شده است. تمام ملت افغانستان، و از دردمندی این ها همه بشریت دردمند جهان، دردمند است. گنجایش بیشتر برای تحمل درد و رنج و از دست دادن عزیزان در این کشور باقی نمانده است. به حال افغانستان مجروح و خونچکان و مردمان متالم و مصیبت کشیده آن ترحم کنید و به این بازی کثیف بالاخره پایان ببخشید. جای اندیشه های طالبانی و اندیشه های حامیان همفکر آن ها جای دیگری است؛ غیر از روی زمین و فضا!

فکر می کنم هر چیزی اندازه دارد. کار خویش را در افغانستان به رسوائی نرسانید، هر چند برخی به این اعتقادند که کار از رسوائی هم گذشته است!!

پایان